

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۳۲

آیه ۵۶ - ۵۹

آیه و ترجمه

و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا (۵۶)

قل ما اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلا (۵۷)  
و توكل علی الحی الذی لا یموت و سبح بحمده و كفی به بذنوب عباده  
خبیرا (۵۸)

الذی خلق السموت و الارض و ما بینهما فی ستة ايام ثم استوی علی العرش  
الرحمن فسئل به خبیرا (۵۹)

ترجمه :

۵۶ - ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده نفرستادیم.  
۵۷ - بگو من در برابر ابلاغ این آئین هیچگونه پاداشی از شما مطالبه نمی کنم،  
تنها پاداش من این است که کسانی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان  
برگزینند.

۵۸ - و توكل بر خداوندی كن كه هرگز نمی میرد، و تسبیح و حمد او به جای  
آور، و همین بس كه او از گناهان بندگان آگاه است.  
۵۹ - او خدائی است كه آسمانها و زمین و آنچه را در میان ایندو است درشش  
روز (شش دوران) آفرید، سپس بر عرش قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان  
پرداخت) او خداوند رحمن است از او بخواه كه از همه چیز آگاه است.

تفسیر :

پاداش من هدایت شماست!

از آنجا كه در آیات گذشته سخن از اصرار بت پرستان بر پرستش بتهائی بود  
كه مطلقا سود و زیانی ندارند در نخستین آیات مورد بحث اشاره به وظیفه  
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر این متعصبان لجوج كرده  
می گوید: ما تو را جز به عنوان

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۳۳

بشارت دهنده و انذار کننده نفرستادیم (و ما ارسلناك الا مبشرا ونذیرا).

اگر آنها دعوت تو را نپذیرفتند ایرادی بر تو نیست، تو وظیفه خود را که بشارت و انذار است انجام دادی، و دل‌های آماده را به سوی خدا دعوت کردی. این سخن هم وظیفه پیامبر را مشخص می‌کند و هم تسلی خاطر برای او است، و هم نوعی تهدید و بی‌اعتنائی به این گروه گمراه می‌باشد. سپس به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که به آنها بگو من از شما در برابر این قرآن و ابلاغ این آئین آسمانی هیچ گونه اجر و پاداشی مطالبه نمی‌کنم (قل ما اسالکم علیه من اجر). بعد اضافه می‌کند: تنها اجری که من می‌خواهم این است که مردم بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند (الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلا). یعنی تنها اجر و پاداش من هدایت شما است، آنهم از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار، و این تعبیر جالبی است که نهایت لطف و محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نسبت به پیروانش روشن می‌سازد، چرا که اجر و مزد خود را سعادت و خوشبختی آنان می‌شمرد. بدیهی است هدایت امت اجر معنوی فوق العاده‌ای برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد چرا که الدال علی الخیر کفاعله: هر کس راهنمای کار خیری باشد همچون رهرو آن راه است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۳۴

در تفسیر این آیه احتمالات دیگری نیز داده‌اند، از جمله: جمعی از مفسرین معتقدند که معنی آیه چنین است: من از شما هیچگونه پاداشی نمی‌خواهم مگر اینکه خود بخواهید اموالی در راه خدا به نیازمندان انفاق کنید که آن بسته به میل خود شما است. ولی تفسیر اول بسیار نزدیکتر به معنی آیه است. از آنچه در بالا گفتیم روشن شد که ضمیر در علیه به قرآن و تبلیغ آئین اسلام باز می‌گردد چرا که سخن از عدم مطالبه اجر و پاداش در برابر این دعوت است. این جمله علاوه بر اینکه بهانه‌های مشرکان را قطع می‌کند، روشن می‌سازد که قبول این دعوت الهی بسیار سهل و ساده و آسان و برای همه کس بدون هیچ زحمت و هزینه‌ای امکان پذیر است. و این خود گواهی است بر صدق دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پاکی فکر و برنامه او چرا که مدعیان دروغین حتما برای اجر و پاداشی خواه

مستقیم یا غیر مستقیم دست به این کار می‌زنند.  
آیه بعد تکیه گاه اصلی پیامبر را روشن می‌سازد و می‌فرماید: توکل  
بر خداوندی کن که زنده است و هرگز نمی‌میرد (و توکل علی‌الحی الذی  
لایموت).

و با داشتن تکیه گاه و پناهگاه و سرپرستی که همیشه زنده است و  
همیشه زنده خواهد بود نه نیازی به اجر و پاداش آنها داری، و نه وحشتی از  
ضرو زیان و توطئه آنان.  
و اکنون که چنین است تسبیح و حمد او بجا آور از نقصها منزه بشمر، و در

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۳۵

برابر همه کمالات او را ستایش کن (و سبح بحمده).  
در حقیقت این جمله را می‌توان به منزله تعلیل بر جمله قبل دانست، زیرا  
هنگامی که او از هر عیب و نقص پاک و به هر کمال و حسنی آراسته است،  
چنین کسی شایسته توکل می‌باشد.

سپس اضافه می‌کند: از کارشکنی و توطئه‌های دشمنان نگران مباش همین  
بس که خداوند از گناهان بندگان آگاه است و به موقع حساب آنها را  
می‌رسد (و کافی به بذنوب عباد خبیرا).

آیه بعد بیان قدرت پروردگار در پهنه جهان هستی است و توصیف دیگری  
است از این تکیه گاه مطمئن، می‌فرماید: او کسی است که آسمانها و زمین و  
آنچه را در میان این دو است در شش روز (شش دوران) آفرید (الذی خلق  
السموات و الارض و ما بینهما فی ستة ايام).

سپس بر عرش قدرت قرار گرفت، و به تدبیر عالم پرداخت (ثم استوی علی  
العرش).

کسی که دارای این قدرت وسیع است می‌تواند متوکلان بر خود را در برابر هر  
خطر و حادثه‌ای حفظ کند، که هم آفرینش جهان به وسیله او بوده و هم اداره  
و رهبری و تدبیر آن در اختیار ذات پاک او است.

ضمناً آفرینش جهان به صورت تدریجی اشاره‌ای به این واقعیت است که خدا  
در هیچ کاری عجله ندارد، اگر دشمنان تو را سریعاً مجازات نمی‌کند برای  
همین است که به آنها میدان و مهلت می‌دهد تا به اصلاح خویش بپردازند،  
بعلاوه کسی عجله می‌کند که از فوت فرصت، خوف دارد، و این درباره خداوند  
قادر متعال متصور نیست.

درباره آفرینش جهان هستی در شش روز و این که روز در این گونه

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۳۶

موارد به معنی دوران است، دورانی که ممکن است میلیونها و یامیلیاردها سال طول بکشد، و شواهد این معنی از ادبیات عرب، و ادبیات زبانهای دیگر، به طور مشروح در جلد ششم تفسیر نمونه آیه ۵۴ سوره اعراف (صفحه ۲۰۰ به بعد) بحث کرده‌ایم، و این دورانهای ششگانه را نیز مشخص نموده‌ایم. و نیز معنی عرش و جمله استوی علی العرش در همانجا آمده است. و در پایان آیه اضافه می‌کند او خداوند رحمان است (الرحمن). کسی که رحمت عامش همه موجودات را در برگرفته، و مطیع و عاصی و مؤمن و کافر از خوان نعمت بی دریغش بهره می‌گیرند. اکنون که خدائی داری بخشنده و قادر و توانا اگر چیزی می‌خواهی از او بخواه که از خواست همه بندگانش آگاه است (فاستل به خیرا). در حقیقت این جمله نتیجه مجموع بحثهای گذشته است که می‌گوید به آنها اعلام کن که من از شما پاداش نمی‌خواهم و بر خدائی توکل کن که جامع اینهمه صفات است، هم قادر است، هم رحمن، هم خبیر است و هم آگاه، حال که چنین است هر چه می‌خواهی از او بخواه. مفسران در تفسیر این جمله بیانات دیگری دارند و غالباً سؤال را در اینجا به معنی پرسش کرده‌اند (نه تقاضا) و گفته‌اند مفهوم جمله این است که اگر می‌خواهی درباره آفرینش هستی و قدرت پروردگار کنی از خود او به پرس که از همه چیز با خبر است. بعضی علاوه بر این که سؤال را به پرسش تفسیر کرده‌اند گفته‌اند منظور از خبیر جبرئیل و یا پیامبر است یعنی صفات خدا را از آنها بپرس. البته تفسیر اخیر بسیار بعید به نظر می‌رسد، و تفسیر قبل از آن نیز چندان متناسب با آیات گذشته نیست و آنچه در معنی آیه گفتیم که منظور از سؤال تقاضا

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۳۷

و درخواست از خدا است نزدیکتر به نظر می‌رسد.

نکته‌ها:

۱- اجر رسالت

در بسیاری از آیات قرآن می‌خوانیم که پیامبران الهی با صراحت این حقیقت را بیان می‌کردند که ما هیچ اجر و پاداشی از هیچ کس نمی‌طلبیم بلکه اجر ما تنها بر خداوند بزرگ است.

آیات ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰ سوره شعراء، همچنین آیات ۲۹ و ۵۱ سوره هود، و آیه ۷۲ سوره یونس، و ۴۷ سبا، بر این معنی دلالت دارد بدون شک این عدم مطالبه اجر هر گونه اتهامی را از پیامبران راستین دفع می‌کند بعلاوه می‌توانند با آزادی کامل به کار خود ادامه دهند و قفل و بندهائی که بر اثر رابطه مادی ممکن است بر زبان آنها گذاشته شود از بین می‌رود.

اما جالب اینکه در مورد پیامبر اسلام سه تعبیر مختلف دیده می‌شود:

- ۱ - تعبیری که در آیات فوق آمده که می‌گوید: اجر و پاداش من تنها این است که شما هدایت شوید! این تعبیری است فوق‌العاده پر معنی و جذاب.
- ۲ - تعبیری که در آیه ۲۳ سوره شوری آمده است قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی: من از شما پاداشی نمی‌طلبم جز دوستی بستگانم!
- ۳ - تعبیری که در آیه ۴۷ سوره سبا آمده است (قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم ان اجری الا علی الله): بگو پاداشی را که از شما خواستم تنها به سود شما است اجر و پاداش من تنها بر خداوند می‌باشد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۳۸

از ضمیمه کردن این سه تعبیر بهم چنین نتیجه می‌گیریم که: اگر در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اجر رسالت مودت ذی القربی شمرده شده است، این مودت از یکسو به سود خود مؤمنان است، نه به سود پیامبر، و از سوی دیگر این محبت وسیله‌ای است برای هدایت یافتن به راه خدا. بنابراین مجموع این آیات نشان می‌دهد که مودت ذی القربای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تداوم برنامه رسالت و رهبری آن پیامبر است، و به تعبیر دیگر برای ادامه راه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هدایت و رهبری او باید دست به دامن ذوی القربی زد، و از رهبری آنها استمداد جست، این همان چیزی است که شیعه در مسئله امامت از آن جانبداری می‌کند، و معتقد است رشته رهبری بعد از پیامبر نه در شکل نبوت که در شکل امامت برای همیشه ادامه خواهد داشت.

توجه به این نکته نیز لازم است که محبت عامل مؤثری است برای پیروی کردن، همانگونه که در سوره آل عمران آیه ۳۱ می‌خوانیم: قل ان کنتم تحبون

الله فاتبعونی: بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید چرا که من مبلغ فرمان او هستم.

اصولا پیوند محبت با کسی انسانرا به سوی محبوب و خواسته های او می کشاند و هر چه رشته محبت قویتر باشد این جاذبه قویتر است، مخصوصا محبتی که انگیزه آن کمال محبوب است، احساس این کمال سبب می شود که انسان سعی کند خود را به آن مبداء کمال و اجرای خواسته های او نزدیکتر گرداند.

## ۲- بر چه کسی باید توکل کرد؟

در آیات فوق هنگامی که به پیامبر فرمان توکل می دهد که از همه مخلوقات

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۳۹

نظر بر گیرد و تنها به ذات پاک خداوند چشم دوزد، اوصافی برای این ذات پاک برمی شمرد که در حقیقت شرائط اساسی کسی است که می تواند پناهگاه واقعی و مطمئن انسانها گردد.

نخست اینکه زنده باشد چرا که یک موجود مرده و بی خاصیت همچون بتها هرگز نمی توانند تکیه گاه کسی شوند. دیگر اینکه حیاتش جاودانی باشد بطوری که احتمال مرگ او تزلزلی در فکر متوکلان ایجاد نکند.

سوم اینکه علم و آگاهی همه چیز را در برگیرد، هم از نیازهای متوکلان با خبر باشد و هم از توطئه ها و نقشه های دشمنان. چهارم اینکه قدرت بر همه چیز، هر گونه عجز و ناتوانی را که موجب تزلزل این تکیه گاه است کنار زند.

پنجم اینکه حاکمیت و تدبیر و اداره همه امور در کف با کفایت او باشد، و می دانسیم این صفات تنها در ذات پاک خدا جمع است، و به همین دلیل تنها تکیه گاه اطمینان بخش و تزلزل ناپذیر در برابر همه حوادث ذات او است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۰

آیه ۶۰-۶۲

آیه و ترجمه

و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما الرحمن انسجد لما تامرنا و زادهم نفورا (۶۰)

تبارک الذی جعل فی السماء بروجا و جعل فیها سرجا و قمرا منیرا (۶۱)

و هو الذی جعل الیل و النهار خلفه لمن اراد ان یدکر او اراد شکورا (۶۲)  
ترجمه :

۶۰ - و هنگامی که به آنها گفته شود برای خداوند رحمان سجده کنید می گویند رحمان چیست؟! (ما اصلا رحمن را نمی شناسیم) ما برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می دهی. (این سخن را می گویند) و بر نفرتشان افزوده می شود!  
۶۱ - جاودان و پر برکت است آن خدائی که در آسمانها برجهائی قرارداد، و در میان آن چراغ روشن و ماه نور بخشی آفرید.  
۶۲ - او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای آنها که بخواهند متذکر شوند یا شکرگزاری کنند.

تفسیر :

### برجهای آسمانی

از آنجا که در آیات پیشین سخن از عظمت و قدرت خدا بود و هم وسعت رحمت

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۱

او در نخستین آیه مورد بحث می افزاید: هنگامی که به آنها گفته شود برای خداوند رحمان که سراسر وجود شما غرق رحمت او است سجده کنید آنها از روی کبر و غرور، و یا از سر استهزاء می گویند: رحمان چیست؟! (و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما الرحمن).  
ما اصلا رحمان را نمی شناسیم و این کلمه برای ما مفهوم روشنی ندارد.  
آیا ما برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می دهی؟! (انسجد لماتامرنا).  
ما زیر بار هیچکس نمی رویم و تابع فرمان این و آن نخواهیم شد!  
این سخن را می گویند و بر نفرت و دوریشان از خدا افزوده می شود (وزادهم نفورا).

بدون شک مناسبترین نام از نامهای خدا برای دعوت به خضوع و سجده در برابر او همان نام پر جاذبه رحمان با مفهوم رحمت گسترده اش می باشد، ولی آنها بخاطر کوردلی و لجاجت نه تنها انعطافی در برابر این دعوت نشان ندادند، بلکه به سخریه و استهزاء پرداخته و از روی تحقیر گفتند رحمان چیست؟ همانگونه که فرعون در برابر دعوت موسی (علیه السلام) گفت: و ما رب العالمین: پروردگار جهانیان چیست؟ (آیه ۲۳ سوره شعراء) آنها حتی حاضر

نبودند بگویند کیست؟!

گرچه جمعی از مفسران معتقدند که نام رحمان برای خدا در میان عرب جاهلی ناماءنوس بود، و هنگامی که این توصیف را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدند واقعا از روی تعجب به این سؤال پرداختند، حتی بعضی از آنها می گفتند: ما کسی را به نام رحمان نمی شناسیم تنها کسی را که به این نام می دانیم همان کسی است که در سرزمین یمامه است! (منظورشان مسیلمه کذاب بود که به دروغ دعوی نبوت کرد و مردم او را به این نام رحمان می شناختند).

ولی این سخن بسیار بعید به نظر می رسد، زیرا ماده این اسم وصیغه اش

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۲

هر دو عربی است، و همیشه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آغاز سوره های قرآن در آیه **بسم الله الرحمن الرحيم** این نام را برای آنها بیان می کرد، بنابراین هدف آنها جز بهانه - جوئی و سخریه نبوده است. جمله بعد نیز گواه این حقیقت است، زیرا آنها می گویند: آیا ما مطیع فرمان تو شویم و به دستور تو سجده کنیم (انسجد لما تامرنا). اما به حکم آنکه تبلیغات رهبران الهی تنها در دل های آماده اثر می گذارد کوردلان لجوج نه تنها بهره ای نمی گیرند بلکه بر نفرتشان افزوده می شود، چرا که آیات قرآن همچون دانه های حیات بخش باران است که در باغ سبزه و گل می رویاند و در شور هزار خس! لذا جای تعجب نیست که بگویند: و زاده م نفورا آیه بعد در حقیقت پاسخی است به سؤال آنها که می گفتند رحمان چیست؟ - هر چند آنها این سخن را از روی سخریه می گفتند اما قرآن پاسخ جدی به آنها می گوید - می فرماید: پر برکت و با عظمت است آن خدائی که در آسمان برجهائی قرار داد (تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً). بروج جمع برج در اصل به معنی ظهور است، و لذا آن قسمت از دیوار اطراف شهر یا محل اجتماع لشکر را که بلندتر و آشکارتر است برج می نامند، و نیز به همین دلیل هنگامی که زن زینت خود را آشکار سازد تبرجت المرأة می گویند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۳

این کلمه به قصرهای بلند نیز اطلاق می شود.

به هر حال برج‌های آسمانی اشاره به صورتهای مخصوص فلکی است که خورشید و ماه در هر فصل و هر موقعی از سال در برابر یکی از آنان قرار می‌گیرند مثلاً می‌گویند خورشید در برج حمل قرار گرفته، یعنی محاذی صورت فلکی حمل می‌باشد، و یا قمر در عقرب است، یعنی کره ماه برابر صورت فلکی عقرب واقع شده (صور فلکی به مجموعه‌ای از ستارگان گفته می‌شود که شکل خاصی در نظر ما دارند).

به این ترتیب آیه اشاره به منزلگاههای آسمانی خورشید و ماه کرده، و به دنبال آن اضافه می‌کند: و در این برجها چراغ روشن و ماه نور بخشی قرارداد (و جعل فیها سراجا و قمرا منیرا).

در حقیقت این آیه بیانگر نظم دقیق سیر خورشید و ماه در آسمان (البته در نظر ما هر چند این تغییرات حقیقتاً مربوط به گردش زمین دور آفتاب است) و نظام فوق‌العاده دقیقی است که میلیون‌ها سال بی‌کم و کاست بر آنها حکم فرما است به گونه‌ای که منجمان آگاه می‌توانند از صدها سال قبل وضع حرکت خورشید و ماه را در روز و ساعت معین نسبت به صدها سال بعد پیش بینی کنند، این نظامی که حاکم بر این کرات عظیم آسمانی است شاهد گویائی بر وجود پروردگاری است که مدبر و اداره‌کننده عالم بزرگ هستی می‌باشد.

آیا با اینهمه نشانه‌های روشن، با این منازل بدیع و دقیق خورشید و ماه‌باز او را نمی‌شناسید و می‌گوئید: ما الرحمن؟! اما اینکه چرا خورشید را سراج نامیده؟ و ماه را با صفت منیر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۴

همراه نموده؟ ممکن است دلیلش این باشد که سراج به معنی چراغ است که نور از درون خودش سرچشمه می‌گیرد، و این متناسب با وضع خورشید است که طبق تحقیقات مسلم علمی نورش از خود او است، برخلاف ماه که نورش از پرتو خورشید است، و لذا آنرا با منیر توصیف کرده، یعنی روشنی بخش هر چند نورش از دیگری گرفته شده باشد. (در جلد ۸ تفسیر نمونه ذیل آیه ۵ و ۶ سوره یونس - صفحه ۲۲۶ به بعد - در این زمینه مشروحا سخن گفته‌ایم). در آخرین آیه مورد بحث باز به معرفی پروردگار عالم ادامه داده و بخش دیگری از نظام هستی را بازگو می‌کند می‌گوید: او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای آنها که بخواهند متذکر شوند و

یا شکر گذاری کنند (و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفه لمن اراد ان یدکراو اراد شکورا).

این نظام بدیع که بر شب و روز حاکم است، و متناوبا جانشین یکدیگر می شوند و میلیونها سال این نظم ادامه دارد، نظمی که اگر نبود زندگی انسان بر اثر شدت نور و حرارت یا تاریکی و ظلمت به تباهی می کشید، برای آنها که می خواهند خدا را بشناسند دلیل جالبی است.

می دانیم پیدایش نظام شب و روز بر اثر گردش زمین به دور خویش است، و تغییرات تدریجی و منظم آن که دائما از یکی کاسته و بر دیگری افزوده می شود بخاطر تمایل محور آن نسبت به مدارش می باشد که باعث وجود فصلهای چهارگانه است.

اگر کره زمین ما در حرکت دورانی تندتر و یا کندتر از امروز می چرخید در یک صورت شبها آنقدر طولانی می شد که همه چیز منجمد می گشت و روزها آنقدر طولانی که نور آفتاب همه چیز را می سوزاند، و در صورت دیگر فاصله

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۵

کوتاه شب و روز تاثیر آنها را خنثی می کرد، بعلاوه قوه گریز از مرکز آنقدر بالا می رفت که موجودات زمینی را به خارج از کره زمین پرتاب می نمود! خلاصه، مطالعه این نظام از یکسو فطرت خداشناسی را در انسان بیدار می سازد، (و شاید تعبیر به تذکر و یاد آوری اشاره به همین حقیقت است) و از سوی دیگر روح شکر گذاری را در او زنده می کند با جمله او اراد شکورا به آن اشاره شده است.

قابل توجه اینکه در بعضی از روایات که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا ائمه معصومین (علیهم السلام) در تفسیر آیه نقل شده چنین می خوانیم: جانشین شدن شب و روز نسبت به یکدیگر برای آن است که اگر انسان در یکی از وظائف خویشتن در عبادت پروردگار کوتاهی کرده در دیگری جبران یا قضا کند این معنی ممکن است تفسیر دومی برای آیه باشد و از آنجا که آیات قرآن دارای بطون است منافات با معنی اول نیز ندارد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: هر عبادت و اطاعتی که در شب از تو فوت شد در روز قضا کن، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفه لمن اراد ان یدکراو اراد شکورا یعنی انسان وظائف فوت شده در شب را در روز و وظائف فوت شده در

روز را در شب قضا کند.  
نظیر همین معنی را فخر رازی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل کرده است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۶

آیه ۶۳ - ۶۷

آیه و ترجمه

و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلما (۶۳)

و الذين يبیتون لربهم سجدا و قیما (۶۴)  
و الذين یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان غراما (۶۵)  
انها ساءت مستقرا و مقاما (۶۶)  
و الذين اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما (۶۷)  
ترجمه :

۶۳ - بندگان خاص خداوند رحمن آنها هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می گویند (و با بی اعتنائی و بزرگواری می گذرند).

۶۴ - آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند.

۶۵ - آنها کسانی هستند که می گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پر دوام است!

۶۶ - آن بد جایگاه و بد محل اقامتی است.

۶۷ - آنها کسانی هستند که هر گاه اتفاق کنند نه اسراف می کنند و نه سختگیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۷

تفسیر :

صفات ویژه بندگان خاص خدا

از این آیات به بعد بحث جامع و جالبی پیرامون صفات ویژه بندگان خاص پروردگار که تحت عنوان عبادالرحمان آمده، مطرح می شود، و در حقیقت تکمیلی است برای آیات گذشته که مشرکان لجوج هنگامی که نام خداوند

رحمان برده می‌شد از سر استهزاء و غرور می‌گفتند: رحمان چیست؟ و دیدیم که قرآن ضمن دو آیه خداوند رحمان را به آنها معرفی کرد، اکنون نوبت این رسیده است به بندگان خاص این خداوند رحمان را معرفی کند، جایی که بندگان او این قدر عالی مقام و باشخصیتند عظمت خدای رحمان را بهتر می‌توان درک کرد.

این آیات دوازده صفت از صفات ویژه آنان را بیان می‌کند که بعضی به جنبه‌های اعتقادی ارتباط دارند، و برخی اخلاقی، و پاره‌ای اجتماعی، قسمتی جنبه فردی دارد و بخش دیگری جمعی است، و رویهم رفته مجموعه‌ای است از والاترین ارزشهای انسانی.

نخست می‌گوید: بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر روی زمین راه می‌روند (و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا).

در واقع نخستین توصیفی که از عباد الرحمن شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۸

می‌دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می‌توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد.

آری آنها متواضعند، و تواضع کلید ایمان است، در حالی که غرور و کبر کلید کفر محسوب می‌شود، در زندگی روزمره با چشم خود دیده‌ایم و در آیات قرآن نیز کرارا خوانده‌ایم که متکبران مغرور حتی حاضر نبودند به سخنان رهبران الهی گوش فرا دهند، حقایق را به باد مسخره می‌گرفتند، و دید آنها فراتر از نوک بینی آنها نبود، آیا با این حالت کبرایمان آوردن امکان پذیر است؟! آری این مؤمنان بنده خداوند رحمانند، و نخستین نشانه بندگی همان تواضع است. تواضعی که در تمام ذرات وجود آنان نفوذ کرده و حتی در راه رفتن آنها آشکار است.

و اگر می‌بینیم یکی از مهمترین دستوراتی که خداوند به پیامبرش می‌دهد این است که و لا تمش فی الارض مرحانک لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا: در روی زمین از سر کبر و غرور گام بردار چرا که نمی‌توانی زمین را

بشکافی و طول قامتت هرگز به کوهها نمی‌رسد. (سوره اسراء آیه ۳۷) نیز به خاطر همین است که روح ایمان تواضع می‌باشد. راستی اگر انسان کمترین شناختی از خود و جهان هستی داشته باشد می‌داند در برابر این عالم بزرگ چه اندازه کوچک است؟ حتی اگر گردش هم‌مطر از کوهها شود تازه بلندترین کوههای زمین در برابر عظمت زمین کمتر از برآمدگیهای پوست نارنج نسبت به آن است، همان زمینی که خود ذره ناچیزی است در این کهکشانهای عظیم. آیا با این حال کبر و غرور دلیل جهل و نادانی مطلق نیست؟! در حدیث جالبی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که روزی از کوچه‌ای عبور می‌کردند جمعی از مردم را در یک نقطه مجتمع دیدند از علت آن سؤال کردند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۴۹

عرض کردند دیوانه‌ای است که اعمال جنون‌آمیز و خنده‌آورش مردم رامتوجه خود ساخته پیامبر آنها را به سوی خود فرا خواند و فرمود: می‌خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟ همه خاموش بودند و باتمام وجودشان گوش می‌دادند:

فرمود: المتبخر فی مشیه الناظر فی عطفیه، المحرک جنبیه بمنکبیه الذی لا یرجی خیره و لا یؤمن شر، فذلک المجنون و هذا مبتلی! کسی که با تکبر و غرور راه می‌رود و پیوسته به دو طرف خود نگاه می‌کند، پهلوهایی خود را با شانه خود حرکت می‌دهد (غیر از خود را نمی‌بیند و اندیشه‌اش از خودش فراتر نمی‌رود) کسی که مردم به خیر او امید دارند و از شر او در امان نیستند دیوانه واقعی او است اما این را که دیدید تنها یک بیمار است.

دومین وصف آنها حلم و بردباری است چنانکه قرآن در ادامه همین آیه می‌گوید: و هنگامی که جاهلان آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند و به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند در پاسخ آنها سلام می‌گویند (و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما).

سلامی که نشانه بی‌اعتنائی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک مغزان است، سلام وداع گفتن با سخنان بی‌رویه آنها است، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است، خلاصه سلامی که نشانه حلم و بردباری و بزرگواری است.

آری یکی دیگر از پدیده‌های با عظمت روحی آنها تحمل و حوصله است که بدون آن هیچ انسانی راه دشوار و پرفراز و نشیب عبودیت و بندگی خدا را طی نخواهد کرد مخصوصاً در جوامعی که افراد فاسد و مفسد و جاهل و نادان در آن فراوان است.

در دومین آیه به سومین ویژگی آنها که عبادت خالصانه پروردگار است

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵۰

پرداخته می‌گویند آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند (و الذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما). در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جائی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوشتر از آن که ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت او است می‌پردازند، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می‌گذرانند، و قلب و جان خود را با یادو نام او روشن می‌کنند. گرچه جمله یبیتون دلیل بر این است که آنها شب را با سجود و قیام به صبح می‌آورند ولی معلوم است که منظور بخش قابل ملاحظه‌ای از شب است، و یا اگر تمام شب باشد در بعضی از مواقع چنین است. ضمناً تقدیم سجود بر قیام به خاطر اهمیت آن است هر چند در موقع نماز عملاً قیام مقدم بر سجود است.

چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است: آنها کسانی هستند که پیوسته می‌گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و شدید و پر دوام است (و الذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان غراما).

چرا که جهنم بد جایگاه و بد محل اقامتی است (انها ساءت مستقرا و مقاما). با اینکه آنها شبها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول، و روزها در مسیر انجام وظیفه گام برمی‌دارند باز هم قلوبشان مملو از ترس مسئولیتها است، همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است،

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵۱

همان ترسی که به سان یک پلیس نیرومند از درون، انسان را کنترل می‌کند، و بی‌آنکه مامور و مراقبی داشته باشد وظائف خود را به نحو احسن انجام می‌دهد

و در عین حال خود را در پیشگاه خدا مقصر می‌شمرد.  
واژه غرام در اصل به معنی مصیبت و ناراحتی شدیدی است که دست‌از‌سر انسان بر ندارد، و اگر به شخص طلبکار غریم گفته می‌شود به خاطر آن است که دائما برای گرفتن حق خویش ملازم انسان است، به عشق و علاقه سوزانی که انسان را با اصرار به دنبال کار یا چیزی می‌فرستد نیز غرام گفته می‌شود. اطلاق این واژه بر جهنم به خاطر آن است که عذابش شدید، پیگیر و پر دوام است.

تفاوت مستقر و مقام شاید از این نظر بوده باشد که دوزخ برای کافران جایگاه همیشگی (مقام) است، و برای مؤمنان مدتی قرارگاه (مستقر) می‌باشد، و به این ترتیب به هر دو گروهی که وارد دوزخ می‌شوند اشاره شده است. روشن است که دوزخ بد قرارگاه و محل اقامتی است، آتش سوزان کجا و قرار گرفتن کجا؟

شعله‌های کشنده کجا و اقامت و آسایش کجا؟  
این احتمال نیز وجود دارد که مستقر و مقام هر دو به یک معنا باشد و تاکیدی است بر دوام مجازات دوزخ، درست در مقابل بهشت که درباره آن ذیل همین آیات می‌خوانیم خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما: مؤمنان جاودانه در غرفه‌های بهشتی می‌مانند چه جایگاه خوب و چه محل اقامت نیکوئی است) (فرقان - ۷۶).

در آخرین آیه مورد بحث به پنجمین صفت ممتاز عباد الرحمن که اعتدال

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵۲

و دوری از هر گونه افراط و تفریط در کارها مخصوصا در مساله انفاق است اشاره کرده می‌فرماید: آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند و نه سختگیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی را رعایت می‌کنند (و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذالک قواما).  
جالب توجه اینکه اصل انفاق کردن را مسلم می‌گیرد بطوری که نیاز به ذکر نداشته باشد چرا که انفاق یکی از وظائف حتمی هر انسانی است، لذا سخن را روی کیفیت انفاق آنان می‌برد و می‌گوید: انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سختگیری دارند، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سختگیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره نگیرند.

در تفسیر اسراف و اقتار که نقطه مقابل یکدیگرند مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر باز می‌گردد و آن اینکه اسراف آن است که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد، و اقتار آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حداعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق (علیه‌السلام) این‌آیه را تلاوت فرمود مثنی سنگریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت، و فرمود این همان اقتار و سخت‌گیری است سپس مثنی دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این اسراف است، بار سوم مثنی دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند، و فرمود این همان قوام است. واژه قوام (بر وزن عوام) در لغت به معنی عدالت و استقامت و حدوسط

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵۳

میان دو چیز است و قوام (بر وزن کتاب) به معنی چیزی است که مایه‌قیام و استقرار بوده باشد.

نکته‌ها:

#### ۱- طرز مشی مؤمنان

در آیات فوق خواندیم که یکی از نشانه‌های بندگان خاص خدا تواضع است تواضعی که بر روح آنها حکومت می‌کند و حتی در راه رفتن آنها نمایان است تواضعی که آنها را بر تسلیم در برابر حق وامی‌دارد، ولی گاه ممکن است بعضی تواضع را با ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی اشتباه کنند که این طرز فکر خطرناکی است.

تواضع در راه رفتن به این نیست که سست و بی‌رمق گام بردارند، بلکه در عین تواضع گام‌هائی محکم و حاکی از جدیت و قدرت بردارند. در حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که یکی از اصحاب می‌گوید: ما رایث احدا اسرع فی مشیته من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) کانما الارض تطوی له و انا لنجهد انفسنا و انه لغير مکثر: من کسی را سریعتر در راه رفتن از پیامبر ندیدم، گوئی زمین زیرپای او جمع می‌شد، و ما به زحمت می‌توانستیم به او برسیم و او اهمیتی نمی‌داد.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که در تفسیر آیه الذین

ی‌م‌ش‌ون علی الارض هونا فرمود: و الرجل یمشی بسجیته الی جبل علیها، لا یتکلف و لا یتبخر: منظور این است که انسان به حال طبیعی خودش راه برود و تکلف و تکبر در آن نداشته باشد.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵۴

در حدیث دیگری در حالات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده: قد کان یتکفا فی مشیه کانما یمشی فی صبب: هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) راه می‌رفت در عین اینکه عجلانه نبود با سرعت گام برمی‌داشت گوئی از یک سرازیری پائین می‌رفت.

به هر حال همان گونه که گفتیم کیفیت راه رفتن به تنهایی مطرح نیست، بلکه دریچه‌ای است برای پی بردن به وضع روحیات یک انسان، و در حقیقت آیه اشاره‌ای به نفوذ روح تواضع و فروتنی در جان و روح عباد الرحمن می‌کند.

#### ۲- سختگیری و اسراف

بدون شک اسراف یکی از مذموم‌ترین اعمال از دیدگاه قرآن و اسلام است، و در آیات و روایات نکوهش فراوانی از آن شده، اسراف یک برنامه فرعون است (و ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المرفین) (یونس ۸۳). اسراف کنندگان اصحاب دوزخ و جهنمند (و ان المرفین هم اصحاب النار) (غافر ۴۳).

و با توجه به آنچه امروز ثابت شده که منابع روی زمین با توجه به جمعیت انسانها آن قدر زیاد نیست که بتوان اسراف کاری کرد، و هراسراف کاری سبب محرومیت انسانهای بی‌گناهی خواهد بود، بعلاوه روح اسراف معمولاً توأم با خودخواهی و خودپسندی و بیگانگی از خلق خدا است. در عین حال بخل و سختگیری و خسیس بودن نیز به همین اندازه زشت و ناپسند و نکوهیده است، اصولاً از نظر بینش توحیدی مالک اصلی خدا است و ما همه امانتدار او هستیم و هر گونه تصرفی بدون اجازه و رضایت او زشت و ناپسند است و می‌دانیم او نه اجازه اسراف می‌دهد و نه اجازه بخل و تنگ چشمی.

